

درباره کتاب‌های ترجمه شده بازار  
**بخش دوم ترجمه استعاره‌ها و واژه‌گزینی برای آن**

فاطمه منصوری نصرآباد  
مترجم

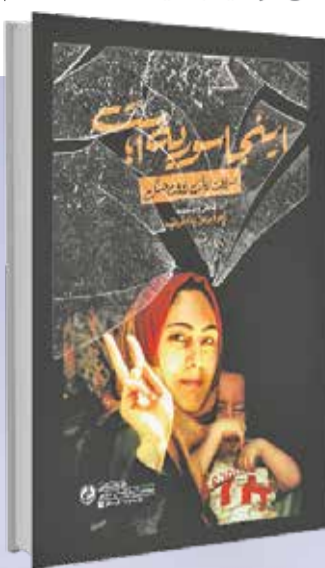
در یکی از مطالب پیشین درباره ترجمه اصطلاح‌ها و معادل‌یابی برای آن صحبت کردم. در ادامه آن موضوع دوست داشتم به این مورد هم اشاره کنم که در هر زبانی برای هر موضوعی تعدادی عبارت و استعاره وجود دارد که در اصطلاح تخصصی‌تر برای ترجمه اینگونه عبارات و اصطلاح‌ها باید به شیوه برجسته‌سازی شده آن توجه کنیم. یکی از راه‌های متداول برجسته‌سازی استفاده شیوه بیان تصویری است. بیان تصویری به نوعی همان استفاده از معنای مجازی کلمات در نظر گرفته می‌شود که نویسنده با استفاده از حواس پنجگانه سعی در انتقال یک مفهوم دارد. همان‌طور که گفتم در هر زبان این نوع جملات و اصطلاحات متفاوت است. مثلاً برای موضوعی مانند شادی و خوشی در زبان فارسی اصطلاحاتی نظیر «دنیا را به کسی دادن»، «در آسمان‌ها سیر کردن»، «با دم گردو شکستن» و یا «از خوشحالی بال درآوردن» استفاده می‌شود. طبق صحبتی که شد در همین چند اصطلاح از عناصر تصویری مثل آسمان، سیر کردن، دم، گردو، شکستن و بال استفاده شده؛ حالا همین عناصر در فضای تصویری مثل حرکت کردن، دست یافتن به چیزی ناممکن، تغییر



یک وضعیت و یا فضا گنجانده شده‌اند. برای روشن‌تر شدن موضوع باید بگویم اصطلاح «دنیا را به کسی دادن» از عنصری تصویری به نام «دنیا» در فضایی تصویری به شکل «دستیابی به چیزی ناممکن» آورده شده است. در زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی مثال‌های مشابهی وجود دارد. کار اصلی مترجم بررسی کردن این اصطلاح‌ها در فضا و عنصر تصویری استفاده شده و یافتن معادلی نزدیک به آن‌ها است. فرض کنید یک مترجم در متنی به زبان انگلیسی با اصطلاحی مثل «hewas walking on air...» برخورد کند. اگر بحث ترجمه سرسری باشد از معادل‌های معمول و عادی مثل «خیلی خوشحال بود» یا «ذوق زده شده بود» می‌تواند جایگزین‌های احتمالی باشند. اما مترجم حرفه‌ای به نوع تصویرسازی توجه کرده و در زبان مقصد (فرض کنید فارسی) دنبال معادل‌های مشابه می‌گردد. خوشبختانه برای اغلب این اصطلاحات معادل‌های نزدیک و مشابه وجود دارد. همین نمونه انگلیسی می‌تواند به راحتی با «از خوشحالی بال درآورده...» جایگزین شود. در انتهای این مطلب فکر می‌کنم باید به این موضوع هم اشاره کنم که استفاده از این عناصر و خلق فضای انتزاعی در همه زبان‌ها رایج است اما گاهی کلمات و فضای ساخته شده می‌تواند تحت تأثیر عوامل فرهنگی یک زبان قرار بگیرد و در ترجمه به زبانی متفاوت این تفاوت فرهنگی به راحتی معادل‌سازی نمی‌شود.



مترجم حرفه‌ای به نوع تصویرسازی توجه کرده و در زبان مقصد (فرض کنید فارسی) دنبال معادل‌های مشابه می‌گردد. خوشبختانه برای اغلب این اصطلاحات معادل‌های نزدیک و مشابه وجود دارد



روایت جنگ سوریه از زبان زنان

## زنمایی نزدیک به زنان سوری

«سوریه» کشوری که تا قبل از این سال‌ها با حرم‌های حضرت زینب و رقیه (س) برای ما ایرانی‌ها شناخته شده بود، در سال‌های دهه نود به یکباره چهره جدیدی از خود نشان داد. آشوب‌ها و اعتراضات خیابانی که پس از مدتی، به جنگ‌های خیابانی تبدیل شد و همه افراد جامعه را درگیر کرد. از مردان و پسران جوان تا زنان و کودکان. اما آنچه در تمام این سال‌ها، از آنجا در مستندها دیده‌ایم، بیشتر صحنه جنگ‌هاست و روایت‌هایی کوتاه و دور، از زن‌هایی تکیه داده به دیوارهای مخروبه شهر که با چشمانی مغموم به ما می‌نگرند.

طاهره راهی  
خبرنگار



### زن در جنگ‌ها

وقتی نام «زن» به میان می‌آید، بالطبع در کنارش مسأله خانواده مطرح می‌شود؛ یعنی همسر و فرزندان و همچنین دیگر اعضا مانند پدر، مادر، خواهر و برادر. جنگ اما نه تنها خانواده که کودک و عشق را نیز نمی‌شناسد و این همان نقطه کور همه جنگ‌هاست که در بسیاری از جنگ‌ها میان لایه‌های پیروزی‌ها و شکست‌ها گم می‌شود. زهره یزدان‌پناه اما با ورود به این مسأله، راوی صدای زنان سوری شده است؛ زانی که طی سال‌های اخیر با جنگ و دندان، خانواده و خانه‌شان را حفظ کرده‌اند. آنان که از همان زمان که جنگ به ناگاه بر سرشان آوار شد، آموختند چگونه در شرایط جدید زندگی کنند و در عین حال، آفریننده زندگی در خط مقاومت باشند.

«اینجا سوریه است؛ صدای زنان راوی جنگ» عنوان کتابی است که از نمایی نزدیک‌تر زنان سوری را به ما نشان می‌دهد و اثرات جنگ چندساله بر آنان را به خوبی برآیندها به تصویر می‌کشد. این کتاب که اولین عنوان از مجموعه «زنان مقاومت- فتنه‌شام» از آثار انتشارات راه‌یار است، به تعبیر نویسنده، تلاش دارد فصل جدیدی در چگونگی ثبت تاریخ شفاهی بگشاید؛ فصل جدیدی که می‌تواند «ثبت تاریخ شفاهی در موقعیت بحران» نامیده شود؛ هرچند به دلیل گسترده بودن دریای روایت‌ها، روایت‌های این کتاب، تنها گوشه‌ای از صدای زنان راوی جنگ در سوریه است.

یزدان‌پناه که اولین زن پژوهشگر، نویسنده و مستندساز ایرانی است که در ایام پایانی جنگ به سوریه سفر کرده، با نشست و برخاست‌هایی بیش از معمول با زنان سوری، خود را در میان آنان راه کرده و روایت‌های پر از درد و غمی شده که حتی در مستندها نیز ندیده و نشنیده‌ایم. آنجا که از کشتار زنان مظلوم سوری می‌گوید و از زنان داعشی، زنانی که پای بر احساسات زنانگی خود نهاده‌اند: «یکبار با چشم‌های خودم دیدم زنی از خیابان رد می‌شد. خیلی عادی روی سر وسایل گذاشته بود و می‌پرد. من دستش بیرون بود. داعشی‌ها به او گفتند چون دستت بیرون است، یا باید تورا بکشیم یا زنی‌های دیگر باید بیایند و تورا گاز بگیرند. بعد پانزده تازن داعشی با دندان‌های آهنی‌ای که در دهانشان گذاشته بودند، آمدند و او را تکه‌پاره کردند. می‌دیدم چطور وحشیانه سینه آن زن را گاز می‌گرفتند؛ تا جایی که زیر شکنجه دوام نیاورد و تمام کرد.»



وقتی نام «زن» به میان می‌آید، بالطبع در کنارش مسأله خانواده مطرح می‌شود؛ یعنی همسر و فرزندان و همچنین دیگر اعضا مانند پدر، مادر، خواهر و برادر. جنگ اما نه تنها خانواده که کودک و عشق را نیز نمی‌شناسد و این همان نقطه کور همه جنگ‌هاست



### پرسش اصلی کتاب

نویسنده که برای نگارش این کتاب، دوبار به سوریه و در هر سفر به شهرها و استان‌های مختلف آن سفر کرده، روایت‌های کتاب را به ترتیب زمانی، به طور جداگانه و در دو بخش مرتب کرده است. بخش اول، خاطرات سفر سال ۲۰۱۷، مصادف با پاییز و زمستان ۱۳۹۶ و بخش دوم، وقایع سال ۲۰۱۸ مصادف با تابستان ۱۳۹۷ است که به نگارش درآمده است. هر بخش نیز شامل یازده فصل است. بخش ضمیمه این کتاب نیز تصویری از وضعیت مردم و مناطق مختلف سوریه است که به صورت رنگی چاپ شده و عمدتاً توسط نویسنده عکاسی شده است.

یزدان‌پناه در بخشی از مقدمه‌اش درباره چرایی و انگیزه نگارش کتاب، چنین نوشته است: پرسش اصلی در این سفر جست‌وجوگرانه و پژوهش برای نگارش مطالب کتاب، این بود: «جنگ تحمیل شده به مردم سوریه، چه تبعاتی بر زندگی زنان سوری با ادیان و مذاهب و قومیت‌های مختلف داشته است؟ چگونه زندگی شخصی و خانوادگی این زنان، متأثر از این جنگ تحمیلی قرار گرفته است و زنان چه خاطراتی از این وضعیت دارند؟» بدون شک، یافته‌های چنین پرسشی، نه تنها روایت مظلومیت زنان سوری در جنگ تحمیلی بر سوریه است، بلکه بیانگر عمق جنایت‌های دشمنان سوریه و مردم آن هم خواهد بود و آنچه که از دید بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی دور مانده را، مستند پیش چشم همگان قرار می‌دهد.

نویسنده در این کتاب با مضمون سوریه و جنگ آن، با زاویه دیدی خاص و تازه، به آن می‌نگرد و روایت‌های کامل و با جزئیات برای مخاطب بیان می‌کند، همین بیان جزئیات از روایت‌های منطقه را شنیدنی است که مخاطب را میان بهت و حیرت می‌خکوب می‌کند، با روایت‌های زنان نابل و الزهرا اشک‌ها را جاری و در همه آنها امید به پیروزی و توکل را منتقل می‌کند. از ویژگی‌های کتاب «اینجا سوریه است» می‌توان به روایتگری بی‌طرفانه زهره یزدان‌پناه فارغ از دین و مذهب اشاره کرد. او هنرمندانه «انسان» را ملاک روایت‌هایش قرار داده، روایتش را گلچین نکرده و سراغ قشرهای مختلف زنان از قومیت‌ها و مذاهب مختلف رفته است.

روایت‌های کتاب از زنانی است که در شهرها و روستاهای مختلفی ساکن بوده‌اند و طی مدت جنگ، یا در انتظار مردان خانواده‌شان بوده‌اند یا در معرکه بمب‌ها، چشم به راه مرگ ناخواسته. زنانی که هم باید جای خالی پدر، همسر و برادر را در خانواده پُر کنند و هم با روایت‌های خود و خانواده‌شان، پیام‌برانی برای حفظ حافظه ملی‌شان باشند تا نسل‌های آینده از حقیقت وقایع دور نشوند: «خاطره‌ای که هیچ‌وقت یادم نمی‌رود این است که پسر بچه سه ساله‌ای با اسم علاء سلیم هم بین اسامی آزاد شده‌ها بود، اما پسرک نمی‌رفت. یک‌ریز گریه می‌کرد و به پیرزنی که همراهش بود می‌گفت من تنه‌ایتم نمی‌گذارم مادر بزرگ. مسلحین هم گفتند اگر نمی‌خواهد برود، کس دیگری را به جایش می‌بریم. پدر و مادرش شهید شده بودند...»



### امیدوارانه زیستن در میانه جنگ

یزدان‌پناه در این کتاب، میان صحبت‌های زنان، به گونه‌ای به تشریح خصوصیات گروه‌های تکفیری در سوریه و شناخت این گروه‌ها که به مخاطبان به طور ملموس‌تر پرداخته است: «مسلحین احرار الشام می‌گفتند زن‌ها فقط حجاب داشته باشند کافی است، اما جبهه‌النصره نقاب را هم اجباری کرده بودند. داعشی‌ها هم می‌گفتند زن‌ها باید نقاب بزنند. حتی وقتی بسری اول آزاد شدند، زن‌ها با نقاب از اسارت بیرون آمدند.» نویسنده همچنین به حضور نیروهای ایرانی و فعالیت‌های آنها در عرصه‌های مختلف نیز اشاره می‌کند و از این منظر نیز، به آگاهی بیشتر خوانندگان کمک می‌کند. او با نثر شیوا و ساده، توانسته روایت‌های عجیب و سخت زنان سوری را بدون خون و خونریزی، به اثری بدل کند که تا سال‌ها در یادها بماند: «دیدم یک ماشین چپیس آمد و بچه‌ها دوش جمع شدند. محمد خیلی عزت نفس داشت. اصلاً نگفت چپیس می‌خواهم، اما مهدی که کوچکتر بود خواست. بعد از چند لحظه دلم برایش سوخت و سست شدم. گفتم محمد می‌توانی چپیس برای مهدی بیاوری؟ بعد فکر کردم ممکن است گم بشود گفتم نه نه، نمی‌خواهد بروی... تا به خودم بجنبم، یک دفعه صدای انفجار آمد. یک آن گوشت بدن‌های بچه‌ها را معلق در هوا دیدم. دیدم آمبولانس‌هایی که بین المللی نبودند هم بچه‌های مجروح و هم سالم را می‌بردند. احساس می‌کنم محمدا را هم آنها زدند و بردند.» کتاب «اینجا سوریه است؛ صدای راوی زنان جنگ» اثری است متفاوت درباره سوریه و جنگ چندساله‌ای که در آن رخ داده است، کتابی درباره زنان سوری که زندگی‌شان متأثر از جنگ در سوریه است که روایتش زنان هستند، قشری که تاکنون صدایشان کمتر شنیده شده است و با وجود صدمات مالی و جسمی و روحی، امیدوارند و باور دارند امیدوارانه زیستن همیشه راه‌گشاست.

